بررسی مؤلفه‌های مقامات در منشآت فرهادمیرزای قاجار

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال پنجم)
شماره ۱۶/ تابستان ۱۳۹۸ / ص ۱۴۰-۱۳۲

محمد امیر عبیدی‌نیا[۱]، رحیم کوشش شبستری[۲]، سید محسن مهرابی[۳]

[۱] دانش یار دانشگاه ارومیه

[۲] استادیار دانشگاه ارومیه

[۳] دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه.

نویسنده مسؤل:
سید محسن مهرابی

چکیده

توجه به نثر فنی و تلاش نویسندگان برای بیان فضل و هنر خود در نوشتن از دیرباز سبب آفرینش متون ادبی با به کارگیری صنایع ادبی و لغات مهجور و متروک شده بود که بیشتر با عنوان مقامه‌نویسی معرفی می‌شد. بعد از مدتی مقامه‌نویسی از موضوعات معدود و محدود خارج شد و در مواردی عنوان مقامه نیز از آن سلب گردید در حالی که مختصات و ویژگی‌های ظاهری این فن مورد استفاده نویسنده واقع شده است. یکی از انواع نثر فارسی که در آن نویسنده به دنبال هنرنمایی و خلق اثری ادبی است، منشآت و نامه‌نگاری می‌باشد. در این پژوهش به دنبال پیروی فرهادمیرزا معتمدالدوله از شیوه-های نگارش مقامه در ادب فارسی هستیم. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که فرهادمیرزا برای به کارگیری صنایع ادبی و خلق نثر فنی از لغات مهجور و متروک استفاده می‌کند. مانند مقامه‌نویسان متقدم به اعنات و لزوم مالایلزم می‌پردازد و از سجع و لغات عربی در جملات فارسی نیز استفاده می‌کند. در برخی از عبارات هم، معنا و مفهوم جمله را فدای لفاظی می‌نماید به گونه‌ای که می‌توان منشآت او را یکی از آخرین نمونه‌های مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی دانست.

واژگان کلیدی: فرهادمیرزا قاجار؛ منشآت؛ مقامات.

مقدمه

رایج شدن نثر فنی و انشعاب شاخه‌های مختلف از آن سبب شد که در دوره‌های متفاوت تاریخ ادبیات ایران نویسندگان متعدد برای بیان فضل و هنرنمایی خود به این نوع از نثر روی بیاورند. یکی از انواع مهم نثر فنی که همیشه مورد توجه نویسندگان و اهل ادب بوده، مقامات است. مقامه‌نویسی که از قرن چهارم توسط بدیع‌الزمان همدانی رایج شد ابتدا بین خوانندگان و علاقمندان به زبان و ادبیات عربی مورد اقبال قرار گرفت و با مقامات حریری به اوج رسید. بعد از بدیع‌الزمان همدانی و حریری، نویسندگانی چون عبدالله بن حسین البغدادی، عبدالله الادکاوی و عثمان بن علی العمری الموصلی مقامه نوشتند. مقامات عربی ساختار، شخصیت‌ها و موضوعات محدودی داشتند اما با نگارش مقامات حمیدی توسط قاضی حمیدالدین حمیدی به زبان فارسی این محدودیت‌ها از بین رفت و علاقمندان و نویسندگان مقامات بدون محدودیت به نگارش این شیوه از متون فنی پرداختند. در دوره‌های بعد، تعدادی از نویسندگان به صورت غیرآشکار و غیرمستقیم از مقامات تقلید کردند به این معنی که نام مقامه را بر کتاب خود نمی‌گذاشتند و یا از موضوعات اصلی مقامه-نویسی چون گدایی، فریب دادن، قهرمان ثابت، ترفند واحد و... استفاده نمی‌کردند اما ساختار کلی اثر آنها مطابق شیوه‌های مقامه‌نویسی بود. ملک‌الشعرای بهار، گلستان سعدی را در زمرهٔ مقامات می‌شمارد (بهار،۱۳۸۱، ج۳: ۱۲۷). دکتر فارس ابراهیمی حریری در کتاب مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی، علاوه بر گلستان سعدی، بخش‌هایی از بهارستان جامی، روضهٔ خلد مجد خوافی، پریشان قاآنی و حتی نامه‌ای از فاضل خان گروسی را نیز مقامه می‌داند و به مقایسهٔ این آثار با مقامات معروف فارسی و عربی می‌پردازد.

تقلید از نثر پیشینیان و توجه به اسلوب‌های اصلی نثر فارسی، در دوره‌های مختلف ادبیات تغییر می‌کند. یکی از مهمترین دوره‌های نثر فارسی که به نوعی می‌توان آن را آخرین دورهٔ نثرنویسی سنتی ایران دانست دورهٔ قاجار است. بررسی مقامه‌نویسی در این دوره و در آستانهٔ ورود به نثر مدرن و سادهٔ امروزی از جنبه‌های مختلف حائز اهمیت است.

دورهٔ قاجار از لحاظ نثرنویسی دو بخش اصلی متمایز دارد. بخش اول آن توسط نویسندگان و روشرفکرارای ایجاد می‌شود که با ادبیات غرب آشنایی دارند و مضامین جدیدی چون حق تحصیل، آزادی، ملت، کارگر و... را در نوشته‌های خود به کار می‌برند. این گروه که به دنبال آشنا کردن عامهٔ مردم با دیدگاه‌های جدید هستند به ساده‌نویسی روی می‌آورند و مقدمات تغییر کلی سبک نثر فارسی را فراهم می‌آورند. قائم مقام فراهانی، میرزا ملکم خان، فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی از این دسته‌اند. بخش دوم که بیشتر توسط فاضلان و افراد مدرسه رفته مورد توجه قرار می‌گیرد به بازگشت ادبی معروف است. در بازگشت ادبی، نویسنده با بهره‌گیری سبک و سیاق نثرنویسان دوره‌های قبل و مطابق با شیوهٔ آنها اثر خود را خلق می‌کنند. توجه به سجع و ترصیع، اطناب و... که از لازمه‌های نثر فنی دوره-های پیشین است در نثر آن‌ها دیده می‌شود. هرچند تعداد این نویسندگان انگشت‌شمار است اما از وجود آن‌ها نیز نمی‌توان غافل شد. افرادی چون فاضل‌خان گروسی از این گروه هستند. باید به این نکتهٔ مهم توجه داشته باشیم که تجدد در نثر دورهٔ قاجار و به نوعی بازگشت ادبی آن حرکتی آهسته و تدریجی دارد و برخلاف بازگشت ادبی در شعر کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. نویسندگانی که به نام آنها اشاره کردیم شیفتهٔ نثر دورهٔ گذشته نیستند اما در مواردی از آن پیروی می‌کنند. با این حال در همین دوره از تاریخ، هستند کسانی که به سبک و سیاق دوره‌های قبل وفادارند. فرهادمیرزا معتمدالدوله قاجار یکی از افراد این گروه است.

۱- فرهادمیرزا قاجار

حاجی فرهادمیرزا معتمدالدوله، عموی ناصرالدین‌شاه و پانزدهمین فرزند عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، در سال ۱۲۳۳ ه.ق. متولد شد. تحصیلاتش در تبریز بود و در ابتدای حکومت محمدشاه، مسؤل تمشیت امور خوزستان و لرستان شد. هنگامی که محمدشاه در سال ۱۲۵۴ ه. ق. جهت تسخیر هرات عازم خراسان شد، و نیز در سفر شاه به اصفهان، به عنوان نایب‌السلطنه در تهران به امور مملکتی شاغل بود. در سال ۱۲۵۷ ه. ق. نیز در جریان شورش و نافرمانی مردم فارس توانست نظم و امنیت را در آن ناحیه برقرار کند و لیاقت خود را به پادشاه نشان دهد. اما افرادی که ترقی او را خوش نداشتند دو سال بعد او را به جاسوسی برای انگلیس متهم کردند که نتیجهٔ آن پناهندگی فرهادمیرزا به سفارت انگلیس شد. وی سال‌ها از دربار دور بود و در طالقان سکونت داشت. پس از چند سال، او توانست خود را از این تهمت مبرا کند و در زمان حکومت ناصرالدین‌شاه دوباره به حکومت خوزستان و لرستان رسید و لقب معتمدالدوله را دریافت کرد. در سال‌های پایانی دورهٔ ناصری به اتهام ارتباط پنهانی با مظفرالدین‌میرزا دوباره مغضوب شد اما در سال ۱۲۹۳ ه. ق. دوباره به حکومت فارس رسید. وی در سال‌های پایانی عمر در شورای وزارت شرکت داشت و در سال ۱۳۰۵ ه. ق. در تهران درگذشت (آرین‌پور،۱۳۷۵، ج۱: ۱۵۷).

فرهادمیرزا اهل علم و ادب بوده و آثاری نیز در زمینهٔ علوم ادبی و علوم محض را تألیف کرده است. آثار قلمی او عبارتند از:

منشآت که نامه‌های او را شامل می‌شود، هدایه السبیل و کفایه الدلیل که سفرنامهٔ حج است، زنبیل که به شیوهٔ کشکول شخ بهایی تألیف شده، قمقام ذخّار و صمصام تبار در مقتل امام حسین (ع)، جام جم در جغرافیا و تاریخ، نصاب انگلیسی به فارسی، فلک السعاده در علم نجوم، کنز الحساب که ترجمهٔ خلاصه الحساب شیخ بهایی از عربی به فارسی است (معین، ۱۳۷۶: ۱۹۹۶). وی دارای طبع شعر نیز بوده

اما تا کنون دیوانش منتشر نشده و طبق گواهی یحیی آرین‌پور شعرش پرتصنع و خشک و عاری از ذوق بوده است (آرین‌پور،۱۳۷۵، ج۱: ۱۵۸).

۲- مقامات و مختصات اصلی آن

ملک‌الشعرای بهار در تعریف مقامه می‌نویسد که مقامه مجلس یا جماعتی از مردم است که در آن خطبه یا وعظ و روایتی بیان می‌شود. ایشان معنی اصلی مقامه را مترادف با گاه یا گاثه به معنی مقام موسیقی می‌داند و معتقد است که گاه‌های مذکور با آهنگ موسیقی توأم بوده و اشعار هجایی آن دارای همان موازنه و فواصل و قراین و قطع و سکوتی است که در مقامات عربی هم دیده می‌شود (بهار،۱۳۸۱، ج۲: ۳۲۵). حسین خطیبی مقامه را در زمان خلفا به این صورت تعریف می‌کند: «مقامه، در دورهٔ عباسیان جنبهٔ دینی یافت و به احادیث و خطبی گفته می‌شد که در مجالس خلفا ایراد می‌گشت و سپس در معنی مترادف با اشعار و اخبار و تاریخ، استعمال شد. چنانکه مسعودی در مروج الذهب و جاحظ در البیان و والتبیین و ابن قتیبه در الشعر و الشعرا و ابن‌عبدربّه در کتاب العقد و طرطوشی در سراج الملوک و ابن مدبر در رساله العقد آن را در معنی خطابه یا مترادف با شعر و مثل و حکایت و تاریخ، به عنوان یکی از ارکان ادب عرب به کار برده‌اند.» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۵۴۵). در اواخر قرن چهارم هجری مقامات یکی از متفرعات فن داستان‌نویسی است با این توضیح که در مقامات جنبهٔ داستانی ضعیف است و نویسنده بیشتر به دنبال آن است که غوامض لفظی و ترکیب‌ها معقد و پیچده را خلق کند (ابراهیمی حریری،۱۱:۱۳۸۳). دکتر سیروس شمسا مقامه‌نویسی را بیان داستان‌های پی در پی با قهرمانی واحد می‌داند که این قهرمان در هر داستان به شکل تازه‌ای نمودار می‌شود و پس از انجام دادن اعمال محیرالعقولی غیب می‌گردد تا در داستان بعدی به هیأتی جدید و کاری نو دوباره ظهور کند. این شیوه از نثر فنی و مقامه‌نویسی حرفه‌ای در قرن چهارم و توسط بدیع‌الزمان همدانی بنا نهاده شده است (شمیسا،۹۴:۱۳۸۲). مقامه‌نویسی در ادبیات عرب به همین شیوه رایج می‌شود. یعنی داستانی مسجع و مصنوع با یک راوی و قهرمانی مشخص که در هر داستان به حالتی متفاوت ظهور می‌کند و غالباً تکدی‌گری و فریب مخاطبانش را بر عهده دارد. دو چهرهٔ اصلی این سبک و سیاق، بدیع‌الزمان همدانی و قاسم بن علی حریری هستند. در دورهٔ سلجوقیان و خوارزمشاهیان به تقلید از نثر عربی استفاده از موازنه، سجع، تکلف و صنایع لفظی به اوج خود می‌رسند. یکی از نمودهای اصلی این‌گونه از نثر مقامه‌نویسی است که مورد توجه نویسندگان این عصر چون قاضی حمیدی قرار می‌گیرد و مقامات فارسی هم نوشته می‌شود. قاضی حمیدالدین در نوشتن مقامات خود دنباله‌رو و مقلد بدیع‌الزمان و حریری است و ضمن استفاده از تکلفات و صنایع لفظی از لحاظ تقلید محتوا و مضامین هم از آنها تقلید می‌کند (انزابی‌نژاد،۱۰:۱۳۸۹). با این حال ذکر این نکته لازم است که بر خلاف دو مقامه‌نویس قبلی در ادبیات عرب، حمیدی از موضوع ثابت کدیه فاصله می‌گیرد و به موضوعات متفاوتی چون مناظرهٔ بین افراد، توصیف فصول، لغز و معما، مسائل فقهی و عشقی، تفکرات صوفیانه و... می‌پردازد و مجال مقامه‌نویسی را برای دیگران فسحت می‌بخشد. سیوطی نیز مقامه‌نویسی را در موضوعات مختلف از فروع دینی و... به کار می‌برد. مانند مقامه‌هایی در بیان مزیت عطرهای متنوع، گل‌ها، دشنام و یا سرنوشت والدین پیامبر در آخرت (ابراهیمی حریری،۳۷:۱۳۸۳). مطابق تعاریفی که گفته شد می‌توان تعریف کلی مقامه را چنین دانست: مقامه، مجلس و خطبه‌ای است که مسجع، مصنوع و متکلف است و در آن نویسنده لفاظی را بر محتوا ترجیح می‌دهد. از موضوعات آن می‌توان به کدیه و گدایی، وعظ، مناظره، توصیف، فلسفه، مذهب و... اشاره کرد. با این تعریف منتقدان کتاب‌های متعددی را که نام و عنوان مقامه ندارند زیرمجموعهٔ این فن قرار می‌دهند. گلستان سعدی، بهارستان، برخی از منشآت و... از این گروه هستند.

یکی دیگر از مسائلی که باید به آن توجه کنیم شباهت مقامه و مجلس است. دکتر رستگار فسایی در تعریف مجلس آن را نوعی سخنرانی مکتوب می‌داند که لحن گفتاری و خطابی توأم با شعر، تمثیل، موعظه و پند آن را از دیگر انواع نثر جدا می‌کند. وی در بیان خصوصیات اصلی مجالس به لحن خطابی، داستان‌گویی، استفاده از آیات و احادیث برای اغرا و تحذیر، استشهاد شعری، استفاده از سجع، ترکیبات شاعرانه، به کار بردن کلمات و جملات کوتاه عربی و نیز استفاده از ضرب‌المثل و نبود مدح و ستایش اشاره می‌کند (رستگارفسایی،۲۵۰:۱۳۸۱). چنین ویژگی‌هایی را در مقامات نیز می‌بینیم و همین شباهت سبب می‌شود که دامنهٔ مقامه‌نویسی را وسعت بدهیم به گونه‌ای که کتاب‌های دیگر را که فاقد عنوان مقامه هستند در این مجموعه قرار دهیم.

در ادامهٔ بحث، مختصات و مؤلفه‌های اصلی مقامات فارسی را در منشآت فرهادمیرزای قاجار بررسی می‌کنیم.

۳- لغات مهجور

یکی از ویژگی‌های اصلی مقامه‌نویسی استفاده از لغات مشکل است به گونه‌ای که متن دارای غوامض لفظی و ترکیبات پیچیده باشد. یکی از اهداف اصلی نویسندهٔ مقامات گردآوری الفاظ زیبا و لغات مشکل و تمرینی برای ایراد لغات است (ابراهیمی حریری،۱۳:۱۳۸۳). در واقع نویسنده تسلط خود را به لغت و عبارت‌پردازی به گونه‌ای نشان می‌دهد که ضمن استفاده از واژگان غامض و کم‌کاربرد که برخی از آنها در فرهنگ‌های لغات ضبط نشده‌اند، به خلق نثر فنی و بهره‌گیری از صنایع ادبی نیز توجه دارد. یکی از مواردی که تمایل فرهادمیرزا را به سبک و سیاق دوره‌های پیشین ادب فارسی مشخص می‌کند استفادهٔ او از لغات قدیمی است که گاه متروک نیز شده‌اند.

در بررسی لغاتی که واژه‌ای مهجور و یا کم کاربرد دارند عبارت‌های زیر را شاهد می‌آوریم:

- افراز: منبر. واژه‌ای کم کاربرد است. برخی از فرهنگ‌ها آن را ضبط نکرده‌اند و برخی نیز به معنی ادویه آورده‌اند. نویسنده برای ایجاد سجع از این واژه استفاده کرده است.

زیور مزکت و افراز، داور انجام و آغاز (همان.۲۱).

- ازم: فرزند. این واژه با این معنی فقط در فرهنگ جهانگیری ضبط شده. در لغت‌نامه‌های معین و عمید به معنی انگور آمده.

فرزند ارجمند، ازم رزمجوی (همان.۳۰).

- لرد: میدان اسب دوانی. عبارت داری صنعت جناس است.

چه هیچ یک مرد لَرد و گرد نبرد نبودند (همان.۳۵).

- برگست: نعوذ بالله. واژه‌ای کم کاربرد است.

برگست این آرزو را چگونه در دل جای توان داد (همان.۳۷).

- وخ: فوج. این واژه در فرهنگ‌های معین، عمید و غیاث اللغات ذکر نشده اما رضاقلیخان هدایت آن را در انجمن آرا ثبت کرده.

در چمن کله‌پوش هفتاد وخ سرباز جانباز ... (همان.۴۰).

- کرگ: کرگدن. عبارت دارای صنعت جناس است.

به گرگان زمین که گرگان درنده و کرگان فژغنده را بالان درآورد (همان.۴۱).

- وهل: خطا کردن. واژه‌ای کم کاربرد است. در انجمن آرا و فرهنگ معین به معنی صنوبر و سروکوهی ذکر شده. غیاث اللغات و عمید آن را ذکر نکرده‌اند. عبارت دارای صنعت جناس است و آهنگین می‌باشد.

عللی و وهلی داشتند (همان.۵۷).

- شم: نوحه. در فرهنگ‌های معین و عمید به این معنی نیامده. در غیاث‌اللغات و انجمن‌آرا به همین معنی آمده. استفاده از این واژه جهت ایجاد سجع است.

پس از این سوگ و شم و سرما و زم (همان.۳۲).

- شکن: فریب. در غیاث‌اللغات و معین و عمید به این معنی ذکر نشده اما در انجمن‌آرای ناصری به نقل از فرهنگ جهانگیری به همین معنی آمده است. استفاده از این واژه جهت ایجاد سجع است.

شکنی پیشه و ریمنی اندیشه ساخت (همان.۳۹).

- آلفته: نامراد و پریشان. واژه‌ای قدیمی است که در فرهنگ‌ها آمده. استفاده از این واژه جهت ایجاد سجع است.

با حواسی آلفته و قوای جسمانی آشفته (همان.۸۹).

- زیف: درم ناچیز. در فرهنگ‌ها به همین معنی و به معنی بی‌ادبی آمده. استفاده از این واژه جهت ایجاد سجع است.

اندوخته دیرین را از نقد و زیف در این رحلهٔ الشتا و الصیف... (همان.۱۰۲).

- لافظه: قدرت تکلم. این ترکیب در فرهنگ‌ها به کار نرفته. استفاده از این واژه جهت ایجاد سجع است.

از کثرت لافظه قوّت حافظه تمام شد (همان.۸۱).

- باطر: سرگردان. در فرهنگ‌ها ثبت نشده. استفاده از این واژه جهت ایجاد سجع است.

در ظَهر قاطر بدان احمق باطر غیظی کرد.

- مهجت: جان و روح. این کلمه در فرهنگ‌های مورد استفاده در این تحقق ضبط نشده. استفاده از این واژه جهت ایجاد سجع است.

شرحی فرمودند. بر بهجت فزود و غم از مهجت زدود (همان.۸۷).

- والت: شهرت. در غالب فرهنگ‌ها این کلمه ذکر نشده.

به ملاحظهٔ شوکت و والت دهنده (همان.۹۷).

- آهوگردان: عیب پوش. آهو را به معنی عیب علاوه بر فرهنگ‌های لغت در متون متعدد هم می‌بینیم اما آهوگردان به این معنی کاربرد ندارد. در فرهنگ معین آهوگردان را کسی دانسته که در عرصهٔ شکار، آهو را به سمت شاه گسیل می‌کند.

کار از آهوگردانی گذشته نوبت اسب‌دوانی است (همان.۱۴۳).

- باقعه: سختی. بعضی از فرهنگ‌های این لغت را نیاورده‌اند. در فرهنگ عمید به معنی زیرک آمده. کلام دارای صنعت جناس است.

بعد از این واقعه خبری از آن باقعه نیست (همان.۱۴۴).

همچنان‌که ملاحظه می‌شود فرهادمیرزا در بسیاری از عبارت‌ها از واژگانی استفاده می‌کند که کم کـاربرد و در مـواردی متـروک هسـتند. استفاده از این واژگان گاه برای ایجاد صنعت ادبی در عبارت است. آنچه حائز اهمیت می‌باشد تسلط نویسنده به لغت جهت خلق نثر فنـی است که یکی از ملزومات اصلی نویسندگان نیز می‌باشد.

۱-۳ واژگان عربی در جملات فارسی

یکی از شیوه‌های نویسنده برای بیان فضل و نیز ایجاد یک متن ادبی با صنایع بدیعی استفاده از کلمات عربی در عبارات فارسـی اسـت. در واقع فرهادمیرزا به ضرورت وقت و کلام کلماتی از زبان عربی را در ساختار فارسی به کار می‌برد که در متون فارسی کاربردی ندارنـد و در صورت استفاده هم فقط در جملات و عبارت‌های عربی به کار می‌روند. به بعضی از این واژگان اشاره می‌کنیم:

- إن شاء الله حکومت حوزۀ دیلم و فرضۀ عیلم (همان.۱۳۷).

عیلم: دریا / فرضه: بندر. فرضه در فرهنگ‌ها ثبت شده اما کاربرد عیلم به معنی دریا در زبان فارسی نادر است به گونه‌ای کـه در فرهنـگ-های لغت فرس، قواس، غیاث اللغات، انجمن آرا، معین و عمید ثبت نشده. در فرهنگ عربی لاروس بـه همـین معنـی آمـده. نویسـنده بـا استفاده از این کلمۀ مهجور کلام را آهنگین کرده است.

- این لیایل قوسی به دلایل حسی (همان.۱۴۱).

لیایل: جمع لیلاه و لیل است. در فارسی بیشتر برای جمع لیل از لیالی استفاده می‌کنند و به کاربردن لیایل به این کاربرد شاذ است. لیایل در فرهنگ‌های فارسی ثبت نشده اما در فرهنگ عربی لاروس به کار رفته است. هدف از استفادۀ این واژۀ کم کاربرد ایجاد سـجع در کـلام است.

- یاد ومضان یار و رمضان پار (همان.۱۴۴).

ومضان: درخشیدن. این کلمه در فرهنگ‌های فارسی غیاث اللغات، انجمن آرا، معین و عمید نیامده. در لاروس ومض بـه معنـی درخشـان آمده. شاید کلمۀ ومضان از ابداعات نویسنده برای ایجاد سجع با رمضان باشد.

- زنود از مرافق و رئوس از عواتق افتاد (همان.۱۵۱).

زنود: بندهای دست. این کلمه عربی است و در فارسی کاربرد چندانی ندارد. در فرهنگ لاروس جمع زند را به صورت ازناد و زندان آورده و جمع مکسر آن را ذکر نکرده است. کلمۀ زنود نقشی در ادبی کردن عبارت ندارد.

- در آن اطوار شامخه و انجاد باذخه (همان.۱۴۳).

باذخ: بلند. در فرهنگ عربی لاروس آمده اما لغت‌نویسان فارسی آن را ذکر نکرده‌اند.

- همه فارغ‌البال و رافغ‌الحال بودند (همان.۱۵۴).

رافغ: زندگی خوش. فرهنگ‌های فارسی این کلمه را به این معنی نیاورده‌اند اما در فرهنگ لاروس رفع و رفاعه معنی شده است.

- یقین مرضوض خواهد بود نه مرحوض (همان.۱۶۰).

مرضوض: کوفته شده / مرحوض: شسته شده. فرهنگ‌های فارسی این کلمه را ذکر نکرده‌اند اما رض و رحض در لاروس بـه همـین معنـی آمده.

همین کلمات اندک که نمونه‌ای از تلاش‌های نویسنده برای غامض کردن متن و ایجاد صنایع ادبی اسـت نشـان از توجـه و البتـه توانـایی نویسنده به لغت عربی دارد. استفاده از چنین کلماتی در جملاتی که به زبان فارسی نوشته شده‌اند متن منشآت را به سـوی مقامـه سـوق می‌دهد.

۴- اعنات در مقامه

گاهی شاعر یا نویسنده به قصد آرایش کلام و یا هنرنمایی ملزم به رعایت یک ویژگی در کلام می‌شود که در اصـل لازم نیسـت و بـه ایـن گونه خود را به تکلف می‌اندازد. در اصطلاح علم بلاغت و علم بدیع به چنین صنعتی اعنات یا لزوم مـالایلزم مـی‌گوینـد. التـزام، تضـییق و تشدید نام دیگر این صنعت ادبی است (همایی،۱۳۸۱:۷۴). این التزام می‌تواند مربوط به حرف، کلمه یا یک صنعت ادبی باشد. مثلاً شاعری تکرار یک کلمه را در همه ابیات التزام می‌کند یا یک صنعت ادبی مانند جناس تام یا رد الصدر الی العجز را در هـر بیـت تکـرار مـی‌کنـد. نویسندگان مقامه نیز که هدف اصلی خود را هنرنمایی قرار می‌دهند به این صنعت بدیعی توجه دارند. مثلاً حریری دو رساله بـه نـام‌هـای «الرسالۀ السینیه» و «الرسالۀ الشینیه» دارد که در آنها به معنی واقعی کلمه با الفاظ بازی کرده و التزام حرف سین یا شین مـی‌کنـد و یـا عبدالله بن عبدالله الادکاوی در کتاب مقامات الحنفی همه جا لغت‌ها را دو به دو جمع کرده چنانکه فرق میان آن دو آهنگ و صدا و امالـه است. تنها هدف کتاب المقامه الدجیلیه از عثمان بن علی العمری الموصلی بیان فهرستی از فرقه‌های اسلامی است. عبدالله بن الحسین بن ماری البغدادی السویدی در کتاب خود به نام مقامات الامثال السائره التزام به کار بردن امثال را می‌کند (ابراهیمی حریری،۱۳۸۳:۳۹).

چنین التزام و اعناتی را در منشآت فرهادمیرزا هم داریم. او یکی از نامه‌هایش را به نثر فارسی سره می‌نویسد و التزام می‌کند که فقط از واژگان فارسی استفاده نماید. مانند این عبارت: «تا جهانست درود بر روان رادش باد که هر یکی اختر سپهر فرّهی و مهر چرخ شهی و بهی، بزرگان بروشان و پروردگار سروشانند... ماهش را کژدمی بر سر و شیرش را شکّری در بر، با اینکه گلشن با مشگ آغشته و ملش با زهر سرشته... یکی سرواد می‌خواند و از دلبر نوشاد سخن می‌راند که به سروستان هر دمی هزاران سرو چمان و شمشاد نوان می‌نشاند» (فرهادمیرزا،۱۳۸۳:۲۲).

یکی دیگر از شگردهای فرهادمیرزا برای هنرنمایی التزام به حذف حروف است که به معنی واقعی اعنات و تکلّف محسوب است. او در نوشته‌ای التزام به حذف حرف الف می‌کند: «رنج و تب به چند شب، درد و سوز به چند روز؟ شب هجر صبح وصلی مگر در بر نگرفته؟ ز پس تشرین در فروردین گلی نشکفته، نه شگفت که سروی به تذروی خو گیرد و گلی به بلبلی دوستی پذیرد» (همان.۴۲). حکایت عیادت مرد کر از فرد رنجور که در منشآت ثبت است حرف ب ندارد. «کری پیش خود تصور نمود و تفکر کرد که عیادت فلان رنجور را نمایم چون پرسش احوال او کنم، پاسخ موافق سوالی که در خیال من است خواهد داد» (همان.۴۳). در نامه‌ای دیگر از منشآت حرف ت را به کار نمی‌برد: «عبدالله مأمون گوید: که در عمر خویش از سخن سه کس سر در پیش افکندم، که مجال سخنم نبود. اول آنکه عاملی را به یکی از بلدان روانه نمودم، که شهر و بلوک را از عدل و سلوک آباد و خلق را شاد سازد» (همان.۴۶).

می‌توان چنین گفت که اعنات و لزوم مالایلزم یکی از شگردهای اصلی هنرنمایی و فضل‌فروشی نویسندگان است که در مقامه‌نویسی به اوج خود می‌رسد. فرهادمیرزای قاجار هم از چنین ترفندی در نگارش منشآت خود استفاده می‌کند تا نامه‌هایی شبیه مقامات بنویسد.

۵- سجع

یکی از ویژگی‌های اصلی مقامه‌نویسی استفاده از سجع در کلام است. سجع در نثر به منزلهٔ قافیه در شعر است (همایی،۱۳۸۱:۶). نویسنده در این شیوه از نثرنویسی در قرینه‌های جمله از کلمات هم‌آهنگ استفاده می‌کند. البته استفاده از سجع و نثر مسجع ویژگی مخصوص و منحصر به فرد مقامات نیست اما لازمهٔ مقامه‌نویسی استفاده از سجع است (دادخواه،۱۳۸۶:۲۴). فرهادمیرزا هم یکی از رویکردهای اصلی خود در منشآت را استفاده از سجع در کلام می‌کند که نمونه‌هایی از آن در زیر بیان می‌شود:

از اکرام او چیزی و از انعام او پشیزی (فرهادمیرزا،۱۳۸۳:۹۶).

اگر از بدرش کاسته از قدرش نکاسته... لابس خلاع و سایس قلاع و راکب صهوهٔ جیش و شارب قهوهٔ عیش باشند (همان.۹۷).

غالب به عیش و سور در قصر امانیه... گاهی به طیش و زور در سلیمانیه (همان.۱۲۲).

تیغش برآب از آن است که همواره در دست دریا و تیرش پر وراغ از آن است که پیوسته در دل دشمنان است (همان.۳۶).

از کله‌پوش با پلنگان شیرتوش زره‌پوش دریا خروش، که همه بادهٔ ناورد را نوش کرده و نگار مرگ را در آغوش گرفته (همان.۴۰).

در هر غمزه هزار همزه بند می‌کردند و در هر کلام هزار دام می‌گستردند، اکنون که خطشان دمیده و قمرشان در سیاهی و ثمرشان در تباهی، قدشان از حلیهٔ هیکل عاطل و خدّشان از زینت صیقل باطل است (همان.۱۱۵).

همچنان‌که گفته شد استفاده از سجع ویژگی منحصر به فرد مقامات نیست اما نویسندگان مقامه به طرز قابل توجهی از آن استفاده می‌کنند.

۶- برتری لفظ به معنی

گفتیم که نویسندگان مقامات آن‌چنان به ایجاد سجع و جناس و ترصیع و... توجه دارند که گاه محتوا را فدای صنایع ادبی می‌کنند درواقع در مقامه‌نویسی نویسنده می‌خواهد تا با وسعت مجال الفاظ و کلمات متناسب را در عبارات جای دهد و مهارت خود را در لغت و ترکیب نشان دهد. در این فن توجه به لفظ و لغت به حدی است که برخی چون ابن‌الطقطقی آن را تمرینی در فن انشاء و ایراد لغت می‌دانند (ابراهیمی‌حریری،۱۳۸۳:۱۲). فرهادمیرزا هم در بسیاری از بخش‌های منشآتش معنی را فدای لفاظی می‌کند. وی در مواردی مشخص نمی‌کند که مطابق با وضع موجود کلمات را کنار هم می‌چیند یا برای خلق نثر فنی، محتوا را خلاف واقع می‌نگارد. مانند ساعت پنج در عبارت زیر:

- در این ساعت پنج چه در مقام زحمت و رنج برآیم؟ (فرهادمیرزا،۱۳۸۳:۸۹).

یا به شهر بیجار اشاره می‌کند:

- تا حرکت از بیجار این حرف‌های لیچار هیچ در گوشه و کنار نبود (همان.۱۵۷).

در عبارت زیر به نام منطقه‌ای به نام سرسور اشاره می‌کند و مشخص نیست که آیا به راستی در آنجا غوغا و دعوایی صورت گرفته و یا طبع شاعرانهٔ فرهادمیرزا چنین چینشی را ایجاد کرده است:

- اینقدر دعوای شر و شور و غوغای سرسور است (همان.۱۵۷).

- امسال چند بار به یک بهانه به ملک بانه آمده (همان.۱۲۹). مشخص نیست که هم‌جواری بانه و بهانه برای ایجاد جناس زائد است یـا در اصل چنین بوده.

به همین حالت در عبارت زیر هم می‌بینیم:

- مانند عروس در ملک گروس بی‌حاصل (همان.۱۴۱).

در مورد تبعید عباس‌میرزای ملک‌آرا به عراق می‌گوید:

- معلوم شد که از صفای ضمیر و خبایای خبیر است که از عدم ثبات تا فرات و از عجله تا دجله رفت (همـان.۱۳۶). پرسشـی کـه مطـرح می‌شود این است که آیا واقعاً علت تبعید این شخص عدم ثبات و عجله بوده و یا نویسنده برای هماهنگی با فرات و دجله از آن‌ها اسـتفاده کرده است. در عبارت زیر نیز مشخص نیست که واقعاً بعد مسافتی طی شده یا نویسنده فقط به دنبال ایجاد صنعت ادبی است.

- بَعد مسّ آفت این بُعد مسافت به استحضار حضرت امامت ... (همان).

در جملهٔ زیر آیا واقعاً با سرهنگ کزازی سر هم‌بندی شده و با انجدانی آنچه دانی کرده‌اند؟

- انصاف نیست که نواب نصره‌الدوله در اینجا با سربندی به سر هم‌بندی با سرهنگ کزازی به سربازی مشـغول باشـد و بـا سـاروقی حکـم فاروقی و با انجدانی آنچه دانی کند (همان.۸۹).

آیا واقعاً شب‌ها و روزهای افراد با هم تفاوتی آنچنانی داشته که در زیر آمده؟

- از کلفت هارب شوند و به الفت طالب. شب‌ها اسباب خیانت شوند و روزها اصحاب رفاقت (همان.۹۴).

در عبارت زیر هم خواننده گمان می‌کند که آوردن کاسهٔ همسایه فقط برای قرینه شدن با کیسهٔ پرمایه اسـت و اصـلاً همسـایه‌ای در کـار نبوده.

- به کاسهٔ همسایه شما را یاد کنند و به کیسهٔ پرمایه شاد (همان).

مواردی اینچنینی را در متن مقامات دیگران نیز مشاهده می‌کنیم و در واقع با مطالعهٔ متن مقامه خواننده نمی‌تواند اطلاعـات تـاریخی یـا جغرافی و... به دست بیاورد.

۷- نتیجه‌گیری:

رواج فن مقامه‌نویسی سبب شده است که در دوره‌های مختلف نویسندگان متعدد از این شیوه در نثرنویسی استفاده کنند. با گذشت زمان عنوان مقامه از نوشته‌ها حذف می‌شود و محتوای ثابت آن نیز تغییر می‌کند اما توجه به ویژگی‌های زبانی، استفاده از لغت‌های مهجور و نیز مختصات ادبی و نثر فنی همیشه در این فن کاربرد داشته است. در این مقاله به بررسی احتمال پیروی فرهادمیرزا قاجار در نامه-نگاری‌هایش از مقامات فارسی پرداختیم.

- همچنان‌که ملاحظه می‌شود، در عبارت‌های فارسی بررسی شده در متن منشآت فرهادمیرزا، لغاتی وجود دارد که در لغت‌نامه‌های معتبر فارسی به کار نرفته‌اند که دلیل بر مهجور بودن و کاربرد اندک آنان در زبان فارسی است. در برخی از این عبارت‌ها، نویسنده با به کارگیری لغت مورد نظر از آرایه‌های ادبی استفاده می‌کند اما در متن کتاب و جملات متعددی که با همین واژگان کم کاربرد و گاه متروک نوشته می‌شوند الزامی برای به کار بردن لغات مهجور نداشته است. در واقع، دانش نویسنده و تسلط او بر لغت فارسی سبب می‌شود که علی‌رغم اینکه می‌تواند از لغات ساده‌تر و مأنوس استفاده کند به سراغ لغت‌های دشوار و کم کاربرد برود.

- اعنات و لزوم مالایلزم و اینکه نویسنده بدون هیچ ضرورتی خود را ملزم به رعایت نکته‌ای مشخص نماید از ویژگی‌های اصلی مقامه-نویسی است که فرهاد میرزا نیز با الزام به حذف حرف و یا کلمات عربی به آن وارد می‌شود.

- استفاده از صنایع بدیعی به ویژه سجع و آهنگین کردن کلام یکی از ویژگی‌های مهم مقامه‌نویسی است که مورد توجه فرهادمیرزا نیز بوده و به حدّ کفایت از آن استفاده کرده است.

- توجه نویسنده به استفاده از لغت و تلاش او برای اینکه مهارت ادبی خود را در لغت و ترکیب نشان دهد، باعث ایجاد شباهت‌هایی بین نثر او و مقامه‌نویسی می‌گردد. گاهی فرهادمیرزا، محتوا را فدای لغت و صنایع ادبی می‌کند و خواننده متوجه نمی‌شود که هم‌نشینی کلمات در عبارت برای ایجاد نثر فنی است و یا مطابق وقایع و رویدادهاست.

- برآیند این پژوهش احتمال توجه فرهادمیرزا معتمدالدوله به فن مقامه‌نویسی و توجه به خلق اثری با مختصات مقامه را تایید می‌کند. می‌توان منشآت فرهادمیرزا را یکی از آخرین نمونه‌های مقامه‌نویسی در نثر فارسی دانست که بدون عنوان مقامه و توجه به محتوای مقامات پیشین از نظر ظاهری و لفظی مقامه محسوب است.

منابع:

آرین‌پور، یحیی. (۱۳۷۵). از صبا تا نیما. تهران: زوار

ابراهیمی حریری، فارس. (۱۳۸۳). مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

انزابی‌نژاد، رضا. (۱۳۸۹). مقدمه بر مقامات حمیدی. تهران: جهاد دانشگاهی.

بهار، محمدتقی. (۱۳۸۱). سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی جلدهای دوم و سوم. تهران: زوار.

دادخواه، حسن. (۱۳۸۶). «عنصر شخصیت در مقامات حریری و حمیدی». نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. شمارهٔ ۲۱. صص ۱۷ – ۴۴.

رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۱). انواع نثر فارسی. تهران: سمت.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). سبک‌شناسی نثر. تهران: سمت.

طبیبیان، سیدحمید. (۱۳۸۹). ترجمهٔ فرهنگ لاروس. تهران: امیرکبیر.

قاجار، فرهادمیرزا. (۱۳۸۳). منشآت. به اهتمام اسماعیل نواب صفا. تهران: پیکان.

معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: هما.